

The Structureology of the Government of the Three Caliphs

✉ **Mohammad Azizi**  / Assistant Professor, Department of Education, Islamic Azad University of Medical Sciences, Tehran rezaqom2014@yahoo.com

Reza Baradaran / P.h.D in Islamic Studies, Islamic History and Civilization, Qom, Islamic Ma'aref University

Received: 2024/05/24 - **Accepted:** 2024/12/09

r.baradaraan@gmail.com

Abstract

In order to ensure the stability and sustainability of the government and to achieve its goals and objectives, rulers are forced to create diverse structures within the government. According to sociologists, the functions of the structure are that, first, it will completely manage and systematize the blockage and social exclusion of groups opposing and protesting power. Secondly, it prevents the emergence of social tension and conflicts over changes and inequalities. Therefore, in the era of the Caliphate, three ideological, political, and economic structures emerged. The ideological structure was designed to change, manipulate, and control people's beliefs and values, and was based on three components (prohibition of writing and publishing prophetic hadiths, delegitimization of the words of the Messenger of God (PBUH&H.H), and forgery, distortion, and innovation). The political-administrative structure was based on the monopoly of various levels of power by the Quraysh and the exclusion of the Banu Hashim, the Ansar, and others from it. The economic structure was also organized by eliminating the opponents' financial resources and restricting their economy, and by distributing the treasury in a targeted and directional manner, with a special focus on the Quraysh and the Umayyads. The aforementioned new three-tiered structures in the era of the Caliphate caused conflicts, tensions, and bloody sectarian conflicts, social ruptures and rifts, inequality in the distribution of political and economic resources, and other adverse consequences throughout history for Islamic society. Using a descriptive-analytical method based on historical data, this research answers the question: What structures were based on the period after the demise of the Prophet Muhammad (PBUH&H.H) and the rule of the caliphs? What have been the negative effects on the foundation of these structures?

Keywords: Triple Caliphate, structuralism, ideological structure, political structure, economic structure, structural consequences.

ساختارشناسی حکومت خلفای سه گانه

rezaqom2014@yahoo.com

r.baradaraan@gmail.com

محمد عزیزی / استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی تهران

رضا برادران / دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹

چکیده

حاکمان برای ثبات و پایداری حکومت و تحقق اهداف و غایات خود، ناگزیر به ایجاد ساختارهای متنوعی در درون حکومت هستند. به عقیده جامعه‌شناسان، کارکردهای ساختار این است که اولاً، انسداد و طرد اجتماعی را برای گروه‌های معارض و معترض قدرت کاملاً مدیریت شده و نظام‌مند خواهد کرد. ثانیاً، مانع بروز تنش و کشمکش‌های اجتماعی نسبت به تغییرات و نابرابری‌ها می‌گردد. از این رو در عصر خلافت، سه ساختار ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی پدیدار شد. ساختار ایدئولوژیک به هدف تغییر، دستکاری و مهار عقاید و ارزش‌های مردم طراحی شد و مبتنی بر سه مؤلفه (منع نگارش و نشر احادیث نبوی، مشروعیت‌زدایی از سخنان رسول خدا ﷺ، و جعل و تحریف و بدعت) بود. ساختار سیاسی - مدیریتی مبتنی بر انحصار سطوح گوناگون قدرت به قریش و حذف بنی‌هاشم، انصار و دیگران از آن بود. ساختار اقتصادی نیز سامان‌یافته از حذف منابع مالی مخالفان و محدودسازی اقتصادی آنان، توزیع هدفمند و جهت‌دار بیت‌المال با نگاه ویژه به قریش و امویان بود. ساختارهای نوین سه‌گانه مزبور در عصر خلافت، تضادهای تنش‌ها و نزاع‌های خونین فرقه‌ای، گسست‌ها و شکاف‌های اجتماعی، نابرابری توزیعی در منابع سیاسی، اقتصادی و پیامدهای سوء دیگری را در طول تاریخ دامنگیر جامعه اسلامی کرد. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر داده‌های تاریخی صورت یافته، در پاسخ به این سؤال است که دوران پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و حاکمیت خلفا مبتنی بر چه ساختارهایی بوده است؟ آثار منفی بر بستر این ساختارها چه بوده است؟

کلیدواژه‌ها: خلفای سه‌گانه، ساختارشناسی، ساختار ایدئولوژیک، ساختار سیاسی، ساختار اقتصادی، پیامدهای ساختاری، حکومت خلفای سه‌گانه.

مقدمه

واژه «ساختار» از ریشه لاتین «structure» به معنای شیوه چینش اجزای یک چیز در کنار هم به گونه‌ای مرتبط، منظم و بر اساس یک طرح دقیق به کار رفته است که باید یک کلیت را نیز تشکیل داده باشند و برای عامل سازنده یک شیء، همچون دولت به کار رفته است.^۱

مراد از «حکومت» نظام سیاسی است که متضمن تدابیر معناداری از قدرت سلطه و اقتدار است^۲ و بر سایر نظام‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار است.^۳

بنابراین مراد از «ساختار حکومت» در این نوشتار، چارچوب‌های بنیادین و مراکز اصلی حاکمیت خلفاست که قدرت سیاسی، اقتصادی، فکری و فرهنگی جامعه را تدبیر می‌کردند و یک کلیت واحد به وجود آورده بودند که «نظام خلافت» خوانده می‌شود.^۴

وقتی پیامبر اکرم ﷺ مبعوث شدند، بر ارزش‌هایی همانند علم، یکتاگرایی، پیراستگی، پارسایی، همگرایی بدون ترجیح عرب بر عجم یا سفید بر سیاه و مانند آن انگشت نهادند.^۵ ساختارهای حکومت ایشان در مدینه‌النبی، متأثر از این ارزش‌ها و اهداف بود و نهادهای ناظر بر تعلیم و تربیت، مشارکت سیاسی، مساوات و عدالت، برگرفته از آن ساختارها بودند.^۶

با رحلت آن پیشوا، عناصر و جریان‌های تحول‌نیافته و تحول‌ناپذیر مخالف قریشی، با همدستی و همداستانی یکدیگر، مانع دستیابی جریان تکامل و تربیت‌یافته با محوریت امیرالمؤمنین (ع) به رهبری جامعه اسلامی شدند و برای تغییر اهداف و غایاتی که به آن می‌انداشیدند، ساختارهای تازه‌ای را در حکومت بنیان نهادند. بدین‌سان تشکیلات و مدیریت کلان جامعه تغییر کرد و در پیامد آن، ارزش‌های فروخته‌شده عصر جاهلیت دوباره رونق یافتند. برادری، برابری، پارسایی و پاکدامنی قافیه را به قدرت، ثروت و منزلت‌های قومی - نژادی باختند. شکاف‌های اجتماعی نمودار گردیدند و در پی آن مردم از عرصه مشارکت‌های سیاسی کنار نهاده شدند. بنابراین آنچه زیر سقف سقیفه انجام شد، نه یک جابه‌جایی آنی و بسیط، بلکه تحول از «مدینه‌النبی» به «مدینه‌العرب» و از «نظام امامت» به «نظام خلافت» بود که جامعه اسلامی را در اعصار بعدی مالا مال از انواع تعارض‌ها، کشمکش‌ها، ناهمسانی‌های اجتماعی و خشونت‌های خونین کرد.

۱. عباسعلی کدخدایی و هادی طحان نظیف، «ساختار و ماهیت حکومت از منظر غایت و وسیله در پرتو نظریه اعتباریات» ص ۲۱.

۲. Robert A. Dahl, Modern Political Analysis, p. 6.

۳. احمد نقیب‌زاده، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۱۶۳.

۴. در مطالعات سیاسی - کلامی تاریخ اسلام، «نظام خلافت» در برابر «نظام امامت» به کار می‌رود. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. بهمن زینلی، «بررسی و تحلیل تاریخی نقش اندیشه صلحت‌گرایی در غلبه نظام خلافت بر نظام امامت در شکل‌گیری و اداره دولت اسلامی از سال ۱۳ تا ۱۱۱ ق»، ص ۲۰.

۵. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. نبی‌الله عزیزی و محمدرضا جباری، «معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه»، ص ۶۷-۹۰.

۶. همان.

این پژوهش که به روش «توصیفی - تحلیلی» و مبتنی بر داده‌های تاریخی صورت گرفته، در پاسخ به این سؤال است که دوران پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حاکمیت خلفا مبتنی بر چه ساختارهایی بوده است؟ آثار منفی بر بستر این ساختارها چه بوده است؟

آثار متعددی در عملکرد خلفا با موضوع منع نشر احادیث نبوی، تحریف‌ها و بدعت‌ها، و تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی وجود دارند؛ از جمله:

- کتاب *تعدیل نابرابری‌ها در دولت امام علی علیه السلام*^۱ که به بیان نابرابری‌های برآمده از اقدامات خلفا پرداخته، اما نویسندگان به دنبال استخراج ساختارهای مسلط حکومت خلفا و پیامدهای برآمده از آن ساختارها در دوره‌های بعدی نبوده‌اند.

- کتاب *شهر گمشده: فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟*^۲ که با نگاه جامعه‌شناختی به طیف‌شناسی نخبگان سیاسی و اجتماعی عصر پیامبر صلی الله علیه و آله همت گمارده و از بنیان‌گذاران نظام خلافت به مثابه طیف میانی قریش یاد کرده و برخی از اقدامات و تصمیمات مهم و تأثیرگذار آنها و نه ساختارها و پیامدهای آن ساختارها را بیان نموده است.

اما در مقاله حاضر به جای نگاه به سیاست‌ها و اقدامات خلفا، با استفاده از نظریات و مفاهیم جامعه‌شناسی، ابتدا ضرورت وجود ساختار برای نظام‌های سیاسی تبیین شده و سپس بن‌سازه‌ها و ساختارهای مسلط حاکمیت خلفا شناسایی شده و با سنخ‌شناسی اقدامات متعدد خلفا، به دسته‌بندی و پیامدشناسی رفتارهای آنان در این ساختارها توجه شده است.

۱. تداوم قدرت و سلطه؛ عامل ساختارگزینی

«قدرت» یکی از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی است و اهمیت این مفهوم تا بدان جاست که غالباً سیاست را با عنایت به دو عامل «قدرت»^۳ و «دولت»^۴ تعریف نموده و در تعریف آن گفته‌اند: توانایی متفاوت در پایش منابع که موجب پیدایش روابط ساختاری و نامتقارن سلطه و فرمان‌برداری کنشگران اجتماعی شده است. قدرت به وسیله سه ابزار کلیدی (تسلط بر منابع مادی، تسلط بر منابع انسانی و تسلط بر عقاید مردم) در نظام‌های اجتماعی به وجود می‌آید.^۵

اصحاب قدرت در گام نخست با خشم، رعب و طرد و انسداد اجتماعی به حذف رقیبان می‌پردازند و با ایجاد تمایزهای ناعادلانه و منزلت‌های خودساخته، اعضا یا گروه‌های یک جامعه را خواسته یا ناخواسته از منافع و حقوق اقتصادی، فرهنگی و سیاسی راجع و پذیرفته‌شده آن جامعه، به شکل فزاینده‌ای محروم می‌کنند و آن افراد یا گروه‌ها از متن جامعه به حاشیه رانده می‌شوند.^۶

۱. ر.ک. جمعه خان محمدی و محمود تقی‌زاده داوری، *تعدیل نابرابری‌ها در دولت امام علی علیه السلام*.

۲. ر.ک. محمدحسن زورق، *شهر گمشده: فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟*

3. Power.

4. State.

۵. ادوارد ج. گرب، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر*، ص ۲۲۴.

۶. ر.ک. حسن ملک، *جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی*، ص ۸، ۹.

اما برای امتداد و اتساع قدرت و همچنین پایایی و پایداری آن، تنها نمی‌توان به روش‌های اولیه بسنده کرد. از این رو ارباب قدرت در گام دوم، به دنبال طراحی سازه‌ها و ساختارهایی هستند که قدرت را نهاده‌ینه و دائمی کنند و این امر جز با سلطه بر منابع مادی و انسانی و نیز عقاید و دانش جامعه^۱ حاصل نمی‌شود و تحقق این مهم در گرو ایجاد ساختار است. بنابراین کارکرد ساختار آن است که اولاً، انسداد و طرد اجتماعی را برای گروه‌های معارض و معترض قدرت به صورت کاملاً مدیریت شده و نظام‌مند ایجاد خواهد کرد. ثانیاً، مانع بروز تنش و کشمکش‌های اجتماعی نسبت به تغییرات و نابرابری‌ها می‌گردد.

از این رو در حوادث بعد از ارتحال رسول خدا ﷺ ابتدا با ضرب و جرح و همچنین ایجاد رعب و وحشت، به کاستن از منزلت بنی‌هاشم و طرفدارانشان اقدام گردید^۲ و سپس آنان و انصار از عمده مناصب سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته شدند.^۳ اما گروه مسلط پس از دستیابی به قدرت، برای تداوم و بسط قدرت و سلطه برخاسته از آن و برای مهار و مدیریت منابع انسانی، مادی و اعتقادی مردم، ناگزیر به اتخاذ چارچوب‌ها، راهبردها و سیاست‌هایی شد که حاصل این تصمیمات و اقدامات، پدیدار شدن ساختارهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک نوینی در جامعه اسلامی شد. این پژوهش در پی شناخت آن ساختارها و آثار آنهاست.

مهم‌ترین ساختارهای یادشده در سه حوزه «ایدئولوژیک»، «سیاست - مدیریت» و «اقتصاد» قابل بازخوانی است.

۲. ساختارهای سه گانه حکومت خلفا

۲-۱. ساختار ایدئولوژیک و عقیدتی

اصحاب سقیفه گرچه در یک اقدام فوری و هوشمندانه و شبه کودتایی با اعمال خشونت و قوه قهریه توانستند قدرت سیاسی را تصاحب کنند، اما به نظر می‌رسد آنان می‌دانستند با استمرار این رویه، استمرار سلطه بر اقوام پراکنده و غیرمتمركز عرب که ستیزه‌جویی قبیله‌ای و تعصب و خشونت در گذشته‌های نه‌چندان دور، بخشی از هویت آنان بوده،^۴ ناممکن است. از این رو به دنبال آن بودند تا با تغییر در ساختار اعتقادی و ایدئولوژیک جامعه که پیامبر اکرم ﷺ آن را بنا نهاده بودند، شکلی نو به درک، شناخت، ارزش‌ها و اولویت‌های مردم دهند و مانع بروز نارضایتی آنان گردند تا بتوانند ساختار و بستر جدیدی برای اعمال قدرت و حاکمیت بر مردمی فراهم کنند که دیگر نه تنها پرخاشی نسبت به دگرگونی‌های جدید نداشت، بلکه حتی منافع و مصالح خود را در نظم نوین و استمرار وضعیت جدید دنبال کنند.

۱. ادوارد ج. گرب، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ص ۲۲۴.

۲. سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. نبی‌الله عزیزی و محمدرضا جباری، «معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه گانه»، ص ۶۷-۹۰.

۴. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۲۱-۴۴۶.

۱-۲. اقدامات برای ساختارسازی ایدئولوژیک

آن دسته از اقدامات بنیادین آنان که منجر به شکل‌گیری ساختار جدید اعتقادی و معرفتی در جامعه پس از پیامبر ﷺ شد، به قرار ذیل است:

الف) منع نگارش و نشر احادیث نبوی

این مسئله مهم‌ترین سیاست در سلطه و مدیریت فکر، ذهن و اندیشه عمومی و تأثیرگذاری در باورها بود. نخستین مرحله منع کتابت حدیث نبوی در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفت. عبدالله بن عمر (م ۷۳ق) می‌گوید: هرچه را از پیامبر می‌شنیدم، می‌نوشتم و قصد داشتم آن را نگهداری کنم؛ ولی قریش مرا سرزنش کردند که چرا هرچه را از پیامبر می‌شنوی، می‌نویسی، و حال آنکه او نیز یک بشر است؟! سخنان آنان در من اثر گذاشت و من از نوشتن دست برداشتم. رسول خدا از من پرسید: «چرا دیگر نمی‌نویسی؟» من گفته‌ام آنان را بازگو نمودم. پیامبر با انگشت خویش به دهان مبارکش اشاره کردند و فرمودند: «قسم به آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست، جز گفتار حق از این دهان بیرون نمی‌آید»^۱.

با رحلت پیامبر اکرم ﷺ این سیاست علنی‌تر شد و با آتش زدن احادیث پیامبر ﷺ توسط ابوبکر^۲ و توصیه وی به رهاکردن نگارش احادیث، تداوم یافت.^۳ خلیفه دوم گام محکم‌تری در این زمینه برداشت و با ابلاغ بخشنامه، مانع گسترش احادیث پیامبر ﷺ شد. وی علت این ممنوعیت را اختلاف راویان و به تبع آن، گسترش اختلاف بین مردم و همچنین کفایت تمسک به قرآن برای شناخت حلال و حرام و دستورات دینی می‌دانست.^۴

ب) مشروعیت‌زدایی از سخنان رسول خدا ﷺ

شاید بتوان گفت: نافرمانی بزرگان قریش از دستور پیامبر برای حضور در سپاه اسامه^۵ زمینه‌ساز اصلی چنین سیاستی شد. اوج این سیاست اقدام عمر در کنار بستر پیامبر اکرم ﷺ بود که اجازه وصیت را به ایشان نداد.^۶ این اقدام آن‌چنان کارساز و ویران‌کننده بود که پیامبر از نوشتن نامه به کلی منصرف شدند؛^۷ زیرا با اقدام او، آن وصیت را فاقد اثر دیدند.

ج) جعل و تحریف

دستگاه حاکم برای پر کردن خلأ سخنان نبوی و تکمیل فرایند تغییرات بنیادین عقیدتی و ایدئولوژیک، اقدامات دیگری نیز انجام داد. از یک‌سو جاعلان، کذابان، قصه‌پردازان و یهودیان تازه‌مسلمان به دروغ‌پراکنی و فضیلت‌تراشی برای حاکمان و

۱. عبدالله بن بهرام دارمی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. شمس‌الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

۳. همان، ص ۳.

۴. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۷۳.

۵. سپاه اسامه آخرین سپاه فراهم‌آمده به دستور پیامبر اکرم ﷺ برای دفاع در برابر حملات امپراتوری روم بود. پیامبر اسامه را به فرماندهی این سپاه انتخاب کردند. سپاه به علت نافرمانی برخی از صحابه، در زمان حیات پیامبر ﷺ حرکت نکرد (محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۴).

۶. همان، ص ۱۸۴.

۷. همان.

امیران، از طریق نقل اسرائیلیات و قصه‌گویی پرداختند^۱ و از سوی دیگر، با وجود قانون «منع نشر سخنان نبوی»، هر جا حاکمیت نیاز داشت، کسانی مثل ابوبریره (م ۵۹ق) و عایشه (م ۵۸ق) از پیامبر حدیث جعل و نقل می‌کردند.^۲ کارشناسان و تحلیل‌گران تاریخی و حدیثی گفت‌وگوهای بسیاری درباره علل و انگیزه‌های دستگاه خلافت از این اقدامات انجام داده‌اند.^۳ به‌نظر می‌رسد اقدامات مزبور به‌سبب مدیریت افکار عمومی و مهار اذهان و همچنین جهت‌دهی به اندیشه و بینش سیاسی شهروندان و حذف فلسفه سیاسی اسلام و معیارهای حقیقی حکومت و نظام امامت^۴ و فضایل امیرالمؤمنین (ع) اهل بیت (ع) بود.^۵

علامه عسکری مجموعه این اقدامات را در جهت اعتبارزدایی مطلق از سخنان رسول خدا (ص) می‌داند و معتقد است: این سیاست که در عصر امویان نیز ادامه یافت، مثل تیر سه‌شعبه‌ای بود که علاوه بر تخریب قداست و اعتبار پیامبر و همچنین تحریف اسلام، سبب شد برخی خلیفه را حتی از رسول خدا (ص) بالاتر بدانند.^۶ در نتیجه، سخنان پیامبر اکرم (ص) در تبیین فلسفه سیاسی اسلام، جایگاه امام و امامت اهل بیت (ع) و نکوهش قریش بی‌اعتبار گردید و برون داد همه اقدامات فوق، شکل‌گیری ساختار جدید ایدئولوژیک مبتنی بر ارزش‌های جاهلی و همسرخ با «نظام خلافت» بود.

۲-۱-۲. پیامدهای ساختارگزینی ایدئولوژیک

پیامدهای این ساختار جدید را که کاملاً هوشمندانه و هدفمند و در جهت استمرار حکومت نو تأسیس خلفا طراحی و اجرا شد، می‌توان در دو دسته کلی بیان کرد:

یک) پیامدهای فکری و عقیدتی

ساختار جدید معرفتی و عقیدتی که دسترسی عامه مردم به آموزه‌های اصیل دینی را مسدود یا محدود کرده بود، سبب پدیدار شدن تفسیرها و تأویل‌های نابجا و غیرعقلی از متون دینی و بروز اختلاف و انشقاق فکری در میان مسلمانان شد. منع نشر سخنان نبوی که یکصد سال طول کشید، موجب شد در طول این مدت و با فقدان بسیاری

۱. کعب‌الاحبار یهودی تازه‌مسلمان مشاور و همنشین خلیفه بود. ورود او و برخی دیگر از یهودیان تازه‌مسلمان مثل وهب بن منبه به دستگاه خلافت را آغازی بر رواج اسرائیلیات در منابع حدیثی دانسته‌اند (ر.ک. محمود ابوریه، اضاء علی السنة المحمدیه، ص ۱۴۵-۱۵۵).

۲. علامه عسکری برخی از این روایات جعلی و انگیزه‌های جعل و نشر این روایات را آورده است (سیدمرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۵۲).

۳. در این موضوع نوشته‌های بسیاری در دسترس است (ر.ک. محمدتقی دیاری بیدگلی، «نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث»).

۴. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۲۹.

۵. ر.ک. محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، ص ۲۶.

۶. حجاج در نامه‌ای به عبدالملک مروان، خلیفه را افضل از ملائکه انبیا و پیامبران دانست (سیدمرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۲۰۸).

از اصحاب برجسته پیامبر اکرم ﷺ که ناقلان اصلی و مستقیم سخنان آن حضرت بودند، هزاران حدیث جعلی سر برآوردند^۱ که عمدتاً به خاطر منافع اشرافیت قریشی ساخته شده بودند.

این مسئله کار بازشناسی احادیث صحیح از سقیم را دشوار کرد. همچنین نسبت دادن خطا به پیامبر و تنزل شخصیت ایشان به انسانی عادی و حتی پایین‌تر، سبب شد سخنان رسول خدا ﷺ را مبتنی بر رأی و اجتهاد شخصی ایشان قلمداد کنند که می‌تواند با خطا همراه باشد. بنابراین خلفا نیز که حکمی مخالف با سخن پیامبر داده‌اند، به اجتهاد خود عمل کرده‌اند. در نتیجه، اجتهاد و رأی‌گرایی در مکتب خلافت، مشروعیت یافت.^۲

در پی آن، نشر احادیث نبوی در شهرهای اسلامی و مجاز بودن اجتهادات شخصی، سبب سر برآوردن برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف شد و به تشدید فرقه‌گرایی انجامید؛ چنان‌که در مکتب خلافت و در بُعد عقیده، فرقه‌هایی همچون جهمیه، معتزله و اشاعره متولد شدند و در احکام و مناسک دینی هم چهار مذهب فقهی حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی شکل گرفتند.^۳

اختلافات این فرق گاه موجب درگیری و تنش‌های اجتماعی مثل «غائله خلق قرآن»^۴ می‌شد. در زمینه چالش‌های فرقه‌گرایی، فرقه «سلفیه» تحت تأثیر مکتب ابن حنبل توسط ابن تیمیه در قرن هفتم با نگاهی افراطی و تکفیری و کینه‌ورزانه نسبت به مکتب اهل بیت ﷺ پی‌ریزی گردید. سپس در قرن دوازدهم و در امتداد فرقه سلفیه، فرقه «وهابیت» توسط محمد بن عبدالوهاب بنیان نهاده شد.^۵

(دو) پیامدهای سیاسی و اجتماعی

شکل‌گیری انواع فرق دینی منجر به درگیری‌های خونین در سطح اجتماع شد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین ﷺ فتنه خوارج و جنگ نهروان را که در جریان آن هزاران مسلمان کشته شدند، ناشی از همین امر می‌داند.^۶

علاوه بر غائله خوارج که در سال‌های بعدی تداوم یافت، جنگ‌های خونین و فراوان مذهبی دیگری نیز بین مسلمانان شکل گرفت. از خون‌بارترین آنها، اقدامات جریان‌های سلفی‌گری و وهابیت مثل «القاعده»، «سپاه صحابه» و «داعش» است که همچنان دست به کشتارهای گسترده می‌زنند.

۱. یکی از محققان معاصر اهل سنت در مقدمه کتاب موسوعة الاحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعه، ۷۸ عنوان کتاب در زمینه تبیین و معرفی روایات مجعول معرفی کرده است (حسن علی علی و دیگران، موسوعة الاحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعه، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۱).

۲. رک. سیدمرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱۰، ص ۲۰-۲۱.

۳. جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۹۱.

۴. رسول جعفریان، گزیده حیات فکری - سیاسی امامان شیعه ﷺ، ص ۳۲۸.

۵. رک. سیدمرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱۰، ص ۲۰-۴۶.

۶. «إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِغْوَاغِ وَالشُّبْهَةِ وَالتَّوْبِيلِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲).

۲-۲. ساختار سیاسی و مدیریتی

دومین ساختاری که در «مدینه‌العرب» برای تداوم قدرت خلفا به وجود آمد، ساختار سیاسی و مدیریتی و نظام کارگزاری با معیارهای ویژه‌ای بود که رأس قدرت، یعنی حاکمیت عامه، به صورت انحصاری و برخلاف مبانی دینی نظام امامت - که به امام معصوم اختصاص دارد - به قریش واگذار شد؛ چنان که در سقیفه، ابوبکر بر اساس عنصر قریشی بودن^۱ و خویشاوندی با پیامبر ﷺ توانست انصار را حذف کند و این ساختار نوین با واگذاری سایر مناصب حکومت به قریش و دیگر افراد همسو با دستگاه خلافت و حذف بنی‌هاشم و حامیان آنها، انصار، موالی و عجمان از مناصب و منابع سیاسی و اجتماعی تکمیل شد.^۲

۱-۲-۲. پیامدهای ساختارگزینی سیاسی

یکم) پدیدار شدن نظریه «خلافت»

تغییر ساختار سیاسی پس از پیامبر اکرم ﷺ پایه اصلی شکل گیری نظریه «خلافت» و حذف نظام امامت در جهان اسلام شد. بر اساس این نظریه و برخلاف سنت نبوی و آموزه غدیر، «بیعت اهل حل و عقد»، «استخلاف»، «شورا» «استیلاء» و «توسل به زور» مبنای مشروعیت حکومت قرار گرفت.^۳

بر این اساس، بسیاری از حاکمان جور طی قرن‌ها در جهان اسلام بر سریر قدرت نشستند و به انواع تبهکاری‌ها پرداختند که بارزترین آنها دو سلسله بزرگ اموی و عباسی بودند که عامل فجایع و نزاع‌های خونین بی‌شماری شدند. شهرستانی (م ۵۴۸ق) در این باره می‌نویسد: «بزرگ‌ترین اختلاف در میان امت اسلامی بر سر امامت رخ داد. در اسلام بر سر هیچ موضوعی به اندازه امامت شمشیر کشیده نشد و خون ریخته نشد».^۴

قابل ذکر است که «قریش‌گرایی» در بیشتر سطوح سیاسی و مدیریتی و حذف بسیاری از شایستگان در عهد خلفاء مانع مشارکت سیاسی گردید و سبب انسداد سیاسی و تنش‌های اجتماعی در ادوار بعد شد. دکتر شهیدی در این باره می‌نویسد: آن روز ابوبکر و حاضران در سقیفه شاید فکر نمی‌کردند این امتیاز ممکن است مقدمه امتیازهای دیگر شود [و نوع زمامداری مسلمانان را از حکومت انتخابی به حکومت استبدادی بکشاند. آن روز شاید متوجه نبودند با دادن این امتیاز به قریش، تخم ناخشنودی را در میان دیگر قبیله‌ها می‌افکنند و اندک‌اندک برتری‌جویی قبیله‌ای بر قبیله دیگر را تصویب می‌کنند و قبیله‌های دیگر هم به فکر می‌افتند که از قریش چه کم دارند؟ آنچه آنان در آن روز و در آن ساعت‌ها می‌خواستند، روشن کردن حکومت و ممانعت از آشوب و هرج و مرج بود و اگر نسل بعد و دو نسل بعد که جای آن مردم را گرفت، در

۱. به نظر می‌رسد ابوبکر صرف قریشی بودن را یک شرافت می‌دانست و قربت با رسول الله ﷺ را شرافتی مضاعف. از این رو در سقیفه گفت: نسب ما شریف‌ترین است و ما رابطه خویشاوندی نزدیک‌تری با پیامبر داریم. ما قریش‌ایم و امامان (جانشینان پیامبر) باید از ما باشند (احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۳).

۲. رک. نبی‌الله عزیزی و محمدرضا جباری، «معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه گانه»، ص ۶۷-۹۰.

۳. برای مطالعه در موضوع مبانی مشروعیت خلفاء، رک. حاتم قادری، تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان با رویکردی به آراء اهل سنت؛ محمود ابراهیمی و رکیایی، «خلافت از منظر اهل سنت با تکیه بر آرای غزالی»، ص ۱۴۹-۱۵۴؛ طاهره اسلامی علی‌آبادی و توران امداد، «آراء و مبانی خلفای سه گانه در مشروعیت‌سازی خلافت خود و یکدیگر»، ص ۳۹-۵۸.

۴. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶.

صفای نفس و دلسوزی و غیرت دینی، مانند همان نسل بود، شاید چنان عواقبی پدید نمی گشت؛ اما وقتی اصلی در اجتماعی به هم خورد، چه کسی ضمانت می کند که نسل های بعد اصل های دیگری را به نفع خود به هم نزنند؟ چنین پایانی طبیعی است. زمامداری از قریش به مداخله تیره اموی و زمامداری اموی به سلطنت موروثی و سلطنت موروثی به استبداد مطلق کشیده شد. حق مداخله مردم در کارها از آنان سلب گردید؛ چنان که در بیست سال آخر این پنجاه سال، دیگر سخن در این نبود که زمامدار باید چه کند؟ عادل باشد یا نه؟ اگر برخلاف عدالت رفت، باید بدو هشدار دهند یا نه؟ آنچه در این سال ها مهم می نمود اینک که چه باید کرد تا زمامدار را راضی نگاه داشت؟^۱

البته برخی از انصار که از درایت و آینده نگری برخوردار بودند، پیامدهای شوم آن تصمیم خطرناک، به ویژه خطر انتقال قدرت به شاخه ستیزه جوی قریش، یعنی امویان را در سقیفه بیان داشتند و گفتند: «ما نگران فردا هستیم و می ترسیم کسانی حکومت را قبضه کنند که نه از ما هستند و نه از شما!»^۲

فاطمه زهرا علیها السلام کسی که در فرایند تغییر سنت ها و ساختارها، بیشترین آسیب را دید، در عیادت زنان مهاجر و انصار در ایام بیماری خود، شیوع و شروع خشونت ها و کشمکش های خونین ناشی از حذف نظام امامت و انحصارگرایی قریش در قدرت را هشدار دادند و فرمودند: «اینک آماده فتنه و منتظر شمشیر کشیده، کشتار عمومی و استبداد ظالمان باشید که آنچه دارید از شما خواهند گرفت و جز اندکی در دست شما نخواهند گذاشت و کاشته های تان را درو خواهند کرد».^۳

دوم) پدیدار شدن ثروت و قدرت متمرکز

از دیگر پیامدهای ساختار ناعادلانه نوین سیاسی، تراکم قدرت و ثروت در قشری از رجال پرنفوذ و ثروتمند سیاسی^۴ بود که در بسیاری از معادلات و حوادث سیاسی، به صورت پیدا و پنهان، نقش آفرینی کرده، آنها را به نفع خویش و جناح خود مدیریت می کردند.

در ادامه، به برخی از مهم ترین این اقدامات که آثار جبران ناپذیری در پی داشت، اشاره می شود:

یکم. عمر در امتداد سیاست قریشی کردن حکومت، انصار را در شورا قرار نداد، با وجود آنکه در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام^۵ مکرر از انصار تمجید شده است. عثمان، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف، سه چهره مؤثر قریشی آن شورا بودند که با همدستی^۶ و کینه ورزی مانع دستیابی امیرالمؤمنین علیه السلام به قدرت و شکل گیری نظام امامت شدند و در نهایت، عثمان را به خلافت رساندند.

۱. سیدجعفر شهیدی، پس از پنجاه سال: پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، ص ۳۲.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۳.

۳. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۳۳.

۴. مسعودی اسامی و میزان ثروت برخی از این رجال را آورده است (علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۲).

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، به راستی، شما دوست داشتنی ترین مردم نزد من هستید» محمد بن اسماعیل بخاری،

صحیح بخاری، ج ۳، حدیث ۱۳۷۹.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۶.

۷. همان، خطبه ۳.

دوم. طلحه و زبیر از جمله شخصیت‌های قریشی بودند که در دوران خلافت خلفای سه گانه، به رجال ثروتمند و صاحب نفوذ تبدیل شدند. به گفته ابن ابی‌الحدید، این دو از آن زمان که به عضویت شورای عمر درآمدند، داعیه خلافت پیدا کردند؛^۱ چنان که در آغاز از بخشش‌های فراوان عثمان بهره‌مند بودند، اما قطع این مواهب به دستور وی موجب شد آن دو با تحریک مخالفان و شورشیان، او را به قتل برسانند که این حادثه پیامدهای شوم بی‌پایانی برای جهان اسلام در پی داشت.

همچنین وقتی تقاضای طلحه و زبیر در باب منصب‌خواهی و امتیازات مالی از جانب امیرالمؤمنین (ع) رد شد،^۲ بیعت خود را شکستند و همراه عایشه، جنگ جمل را بر امام تحمیل کردند؛ جنگی که در آن تعداد کشته‌ها را تا ۲۵ هزار تن ذکر کرده‌اند.^۳ سوم. در عصر خلافت، بسیاری از چهره‌های بدنام و حتی مطرود پیامبر اکرم (ص) به لطف توجه ویژه دستگاه خلافت به شاخه اموی قریش، به جاه و ثروت و منزلت دست یافتند و در بسیاری از حوادث ناگوار بعدی جهان اسلام نقش اساسی ایفا کردند که برجسته‌ترین آنها معاویه بود.

مودودی دانشمند سنی‌مذهب و معاصر پاکستانی در این باره می‌نویسد: «حکومت این عناصر که بیشترشان از طلقاء^۴ بودند، نوعی حکومت قبیله‌ای بر جامعه مسلمانان بوده است».^۵ وی یکی از اشتباهات عثمان را واگذاری تمام منطقه شام به معاویه و نگاه‌داشتن او برای چندین سال در حکومت آن ناحیه می‌داند که سبب استقلال معاویه و سرپیچی او از حکومت مرکزی شد و این گونه توانست به کسب هرچه بیشتر قدرت بپردازد.^۶ این سخن در بیان مقریزی (م ۸۴۵ ق) هم آمده است که روش خلفا در نگاه ویژه به امویان را سبب مضاعف شدن طمع و دست‌اندازی آنان به حکومت دانسته است.^۷

با آغاز زمامداری معاویه و امویان که عملاً خلافت به سلطنت تبدیل گشت، حفظ حرمت ظاهری بنی‌هاشم و محرومیت نسبی مخالفان، به محرومیت مطلق و اتخاذ سیاست قتل، کشتار، تعقیب و انواع آزار و اذیت نسبت به آنها تغییر یافت و این موضوع به سیاستی فراگیر و ثابت در عصر امویان تبدیل شد؛ چنان که معاویه رسماً به زیاد بن ابیه فرماندار خود در کوفه دستور داد که هر که را بر دین علی (ع) باشد به قتل برساند.^۸ بخشنامه‌های

۱. عبدالحمید بن هبئه الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸-۲۹.

۲. امام به‌صراحت از تقسیم بالسویه بیت‌المال سخن گفتند (عبدالحمید بن هبئه الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۷-۴۳).

۳. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الجمل، ص ۴۱۹.

۴. «طلقاء» به معنای آزادشدگان، اشاره به گروهی از مخالفان پیامبر اکرم (ص) دارد که آن حضرت پس از فتح مکه، از مجازات آنها صرف‌نظر کردند. ابوسفیان و فرزندش معاویه از برجسته‌ترین طلقاء به‌شمار می‌روند (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. سیدمهدی جواد، «طلقاء و نقش آنان در تاریخ اسلام»، ص ۱-۳۷).

۵. ابوالاعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۶۴-۶۵ و ۷۸.

۶. همان.

۷. احمد بن علی، مقریزی، النزاع و التخاصم، ص ۳۹.

۸. ابن‌قتیبہ دینوری، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۷.

دیگری نیز از معاویه به کارگزارانش مبنی بر حذف حقوق شیعیان امیرالمؤمنین (ع) و آزار واذیت آنان به ثبت رسیده است. این میراث شوم به دولت عباسی نیز انتقال یافت.^۱

سوم) پدیدار شدن سنت جداسازی اجتماعی^۲

از دیگر آثار قریبی کردن حکومت در عهد خلفا، جداسازی اجتماعی بود. این عمل به وادار ساختن اعضای گروه‌های ضعیف، اعم از نژادی، دینی و قومی به زیستن در سکونت‌گاه‌های جدا از محل اسکان گروه مسلط و محروم کردن آنان از بهره‌مندی از خدمات، وسایل و تسهیلات خاص گروه مسلط گفته می‌شود.^۳

عمر بن خطاب اولین کسی بود که با اتخاذ قوانین چندگانه نسبت به عجمان و موالی در حوزه‌های ازدواج، سکونت، ارث و مالیات،^۴ جداسازی اجتماعی را عملی کرد.

سیاست جداسازی عمر به نوبه خود، منجر به «نابرابری‌های بیرونی»^۵ شد. این نابرابری که از بیرون بر فرد تحمیل می‌شود، از تبعیض‌آمیزترین نابرابری‌هاست و به پایگاه اجتماعی فرد، مانند جنسیت، قومیت، نژاد و رنگ مربوط می‌شود که منجر به بروز تعارضات و کشمکش‌های خونین در جامعه می‌گردد.^۶

پیامدهای مزبور در همان زمان حکومت عمر با شورش‌های مردمی در مناطق گوناگون ایران آغاز شد و در دوره امویان و عباسیان گسترش و عمق یافت. هرچند انگیزه‌های گوناگونی برای این شورش‌ها نقل شده، اما بی‌تردید، رفتار تحقیرآمیز اعراب با ایرانیان که ناشی از تعصبات عربی دستگاه خلافت بود، نقش مهمی در تحریک و ناسازگاری ایرانیان داشت.^۷

شورش‌ها و اعتراضات ضدعربی مزبور در ادوار بعدی در قالب «جنبش شعوبیه» نمایان شد، گرچه به اعتقاد بعضی پژوهشگران، لفظ «شعوبی» به معنای مخالف عرب، احتمالاً بین سال‌های ۱۳۲ تا ۲۱۸ق، یعنی عصر اول عباسی رایج شده است.^۸ به هرروی، مسلک «شعوبیه» - به معنای عام خود - یعنی واکنش به ستم و تبعیض

۱. عبدالحمید بن هبالة ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶.

56. Segregation social.

۳. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۴۰۹.

۴. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۴۸.

۵. در برابر «نابرابری بیرونی»، «نابرابری درونی» قرار دارد که مبتنی بر استعداد و توان افراد است.

۶. مجید یاسوری، «نابرابری؛ علل، چگونگی و پیامدهای آن»، ص ۲۲۱.

۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الرسل و الملوك، ج ۳، ص ۳۶۷-۳۶۶ و ۴۴۸-۴۵۰. برای مطالعه بیشتر در موضوع شورش‌های ایرانیان در زمان خلفا، رک. شکوه‌السادات اعرابی هاشمی و دیگران، «بررسی دلایل، انگیزه‌ها و پیامدهای شورش ایرانیان پس از انعقاد قراردادهای با مسلمانان در دوره خلفای راشدین»، ص ۲۵۷-۲۷۳.

۸. حسینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه، ص ۲۰۰.

اعراب نسبت به مسلمان غیرعرب، در اوایل دورهٔ اموی پیدا شد.^۱ اما باید ریشهٔ این حرکت را در عهد عمر جست‌وجو کرد؛ زیرا وی آغازگر سیاست‌های ضدعجمی بود.^۲

شعوبی‌گری در ابتدا، نوعی واکنش مقدس از طرف ایرانیان، بر ضد تبعیضات نژادی عربی به حساب می‌آمد. لیکن در ادامه، به سبب اقلیتی انگشت‌شمار، از مسیر اصلی منحرف شد و رنگ تعصب قومی به خود گرفت و تمایلات ضداسلامی و حتی زندقه در آن راه یافت.^۳ این حرکت در قالب جنبش‌های «بابک خرم‌دین» (م ۲۲۳ق)، «مازیار» (م ۲۲۶ق) و «مرداویج» (م ۳۲۳ق) سبب پدید آمدن خشونت‌های خون‌بار و تضادهای اجتماعی بسیار در جامعهٔ اسلامی شد.^۴

حکمرانان اموی بر اساس سیرهٔ عمر، غیرعرب‌ها و نومسلمانان را تحقیر کرده، از واگذاری مناصب عالی (مثل ریاست، قضاوت و فرماندهی جنگ) به آنان خودداری می‌کردند و آنان را در فعالیت‌های کم‌ارزشی، همچون اصلاح راه‌ها و سایر کارهای خدماتی به کار می‌گرفتند.^۵

همچنین اعراب برای ازدواج با موالی، مستقیماً به سراغ آنها نمی‌رفتند، بلکه از قبیله‌ای که آنها بدان وابسته بودند، اجازه می‌گرفتند و ازدواج بدون اذن قبیلهٔ یادشده، باطل شمرده می‌شد.^۶

نگرهٔ تبعیض‌آمیز یادشده در حوزه‌های فقهی اهل سنت نیز دیده می‌شود. آنان به سخنی از عمر استناد می‌کنند که تزویج زنان عرب برای مردان غیرعرب را ممنوع دانست^۷ و به‌صراحت اعلام نمود که ازدواج افرادی با نسب‌های شریف، جز با همتایان‌شان جایز نیست.^۸ بر همین اساس، حنفیان قریشی‌ها را هم‌کفو یکدیگر دانسته، معتقد بودند: آن دسته از موالی که پدر و مادر مسلمان داشته باشند، با یکدیگر هم‌کفوند. آنان معتقدند: باید از کافر جزیه گرفت، مگر آنکه عرب باشد.^۹ برخی از عالمان شافعی نیز فتوا داده‌اند که عجم نمی‌تواند هم‌کفو عرب باشد.^{۱۰} ابن‌قدامة فقیه بزرگ حنبلی (م ۶۲۰ق) علت ممنوعیت ازدواج موالی با زنان عرب را اهتمام اعراب به نسب و عیب شمردن این موضوع از سوی عرب دانسته است.^{۱۱}

۱. ر.ک. سیدمحمدرضا حسینی، «بررسی و نقد جریان فکری شعوبیه و تأثیر آن بر کلام شیعی»، ص ۱۷۱-۱۷۷.

۲. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۴۸۸.

۳. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۱۹.

۴. هر سه از رهبران جنبش‌های افراطی شعوبیه بودند که به قصد مقابله با اعراب و اسلام، جنگ‌های خونینی علیه دولت عباسی به‌راه انداختند. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. سیداحمدرضا خضری، علل و عوامل تجزیهٔ خلافت عباسی، ص ۱۲۹-۱۳۵.

۵. همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۶. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۱۴.

۷. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۲۸۰.

۸. «لامنع فروج ذات الاحساب الا من الکفاء» (عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنف، ج ۶ ص ۱۵۲).

۹. ابن ابی‌یعلی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۴۳.

۱۰. عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنف، ج ۶ ص ۱۵۲.

۱۱. ابن‌قدامة، المغنی، ج ۷، ص ۲۷.

جالب توجه آنکه برای توجیه این گونه اقدامات، روایتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده که فرمودند: «ای گروه موالی، بدترین شما آن است که با عرب ازدواج کند! و ای گروه اعراب، بدترین شما آن است که با موالی ازدواج نماید!»^۱ به هر روی، سخن و عمل عمر در مشروعیت بخشی به ممنوعیت ازدواج موالی با زنان عرب، سبب بازتولید و تقویت تعصب های جاهلی گردید.

۳-۲. ساختار اقتصادی

تسلط بر منابع مالی جامعه و به ویژه مخالفان، یکی از الزامات اصلی تداوم سلطه است. بر این اساس، ساختار اقتصادی به مثابه سومین ساختار نوپدید «مدینه العرب» دارای مؤلفه هایی بود به قرار ذیل:

۱-۳-۲. مؤلفه های ساختار اقتصادی

اول) حذف منابع مالی مخالفان و محدودسازی اقتصادی آنان

در آغازین روزهای عصر خلافت، سیاست یادشده اجرا شد، آنجا که عمر به ابوبکر گفت: مردم بندگان دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند. تو خمس غنائم را از علی رضی الله عنه بگیر و فدک را از دست او بیرون بیاور! مردم وقتی دست او را خالی ببینند، رهایش ساخته، به تو متمایل می گردند.^۲

ابوبکر نیز مزارع و نخلستان های فدک را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا رضی الله عنها بخشیده بودند، تصرف کرد و سهم ایشان را از خمس که تحت عنوان «ذی القربی» به اهل بیت علیهم السلام اختصاص داشت، منکر گردید.^۳ همچنین تصرف اموال قبیله مالک بن نویره^۴ و برخی قبایل یمنی، همچون کنده - که از طرفداران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند - توسط ابوبکر نیز در همین زمینه قابل تبیین است.^۵

ابوبکر با تکیه بر اجتهاد شخصی، تقسیم بیت المال به صورت مساوی را تعطیل و «تقسیم رتبه ای» را شروع کرد؛ چنان که درباره اش گفته اند: او مردم را در بخشش و منزلت های اجتماعی و فردی، بر اساس پیشینه ای که داشتند رتبه بندی نمود.^۶

۱. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۵۷. برای آگاهی بیشتر در موضوع ظلم به موالی، ر.ک. مصطفی معلمی و مجتبی اسفندیاری، «ریشه های تاریخی تبعیض درباره موالی در عصر خلفا»، ص ۴۵-۷۰.

۲. احمد عبدالرحمن بکری، من حیاة الخلیفة عمر بن الخطاب، ص ۱۳۰.

۳. سبیز فاطمه زهرا رضی الله عنها با ابوبکر در سه موضوع بود: هدایا و بخشوده های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله، سهم ذوی القربی (محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۴. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. سیدمرتضی عسکری، بازشناسی دو مکتب در اسلام، ج ۲، ص ۲۲۰-۱۸۹).

۴. مالک بن نویره از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و نماینده ایشان در گرفتن صدقات قبیله اش بود. پس از درگذشت پیامبر، با خودداری از بیعت با ابوبکر، خالد بن ولید به سوی قبیله اش رفت. خالد دستور داد تا گردنش را زدند و همسرش را اسیر کرد و با او همبستر شد. این کار خالد اگرچه از طرف برخی همچون ابوقحاده و عمر محکوم شد و حتی عمر خواهان سنگسار شدن خالد گردید، اما ابوبکر با خالد برخوردی نکرد و گفت: خطا کرده است، و دیه مالک را از بیت المال پرداخت نمود (علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۷۷).

۵. ر.ک. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ذیل بحث «رده بنی ولیعه» و «رده اشعث بن قیس»، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۶. ر.ک. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۳۶.

وی پیشگامی در اسلام و قرابت با رسول خدا ﷺ را دو معیار اصلی توزیع بیت‌المال قرارداد و زنان پیامبر را در رتبه اول جای داد، اما در کمال تعجب علی بن ابی‌طالب ﷺ و فرزندان او را در رتبه‌های بعدی گنجانید.^۱

عثمان نیز که در بذل و بخشش به بستگانش هم‌اوردی نداشت، برای امیرالمؤمنین ﷺ سهم ناچیزی در نظر گرفت.^۲

دوم) توزیع هدفمند و جهت‌دار بیت‌المال با نگاه ویژه به قریش و امویان

گرچه ابوبکر سنت پیامبر اکرم ﷺ در تقسیم بیت‌المال به صورت مساوی را رعایت کرد، اما با این حال، در مواردی، منابع عمومی را به صورت جهت‌دار توزیع نمود و وابستگی خانوادگی، اشرافی‌گری قریشی و مصلحت‌اندیشی سیاسی را بر مساوات‌گرایی ترجیح داد.

بنا بر برخی نقل‌ها، ابوبکر به دخترش عایشه، زمین‌های مرغوبی در بخش عالی مدینه و بحرین اختصاص داده بود.^۳ وی همچنین به ابوسفیان و عده‌ای دیگر، نگاه ویژه‌ای داشت؛ چنان‌که به پیشنهاد عمر، همه صدقاتی را که ابوسفیان در آخرین روزهای زندگانی پیامبر اکرم ﷺ از قبایل گوناگون جمع‌آوری نموده بود، به وی بخشید.^۴

عمر نیز در رویکردها و سیاست‌های اقتصادی خود، هیچ‌گاه نتوانست تمایل شدید قلبی خود را نسبت به قریش نادیده بگیرد. از این رو به‌رغم سخت‌گیری‌هایی که نسبت به تصرف اموال از ناحیه کارگزارانش داشت و در صورت تخلف مالی، نصف اموال آنان را مصادره می‌کرد، اما این سیاست شامل معاویه نشد.^۵ عمر دست معاویه را در تصرف منابع بیت‌المال باز گذاشت و مقرری وی از بیت‌المال را ده‌هزار دینار - یعنی دوبرابر سهم مسلمان حاضر در جنگ بدر - قرار داد.^۶ او به ریخت‌وپاش‌های برادر معاویه یعنی یزید بن ابی‌سفیان (م ۱۸ق) هم چندان واکنش جدی نشان نداد.^۷

بی‌تردید امویان و به‌ویژه معاویه، به سبب همین آزادی عمل اقتصادی، توانستند پایه‌های حکومت آینده خود را استوار سازند؛ زیرا عمر برای برخی از همسران پیامبر، مثل عایشه و حفصه که حامی سیاسی او و از قریش بودند، بهره بیشتری قائل شد.^۸ در زمان عثمان و به‌رغم وفور ثروت حاصل از فتوحات، دایره بهره‌مندی از منابع مالی کوچک‌تر شد؛ زیرا توزیع نامناسب این ثروت‌ها سبب شده بود تنها رأس هرم قدرت در جامعه، ثروت‌های نجومی به دست آورد. از همین روی،

۱. ر.ک. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. امام علی ﷺ سهم خود را از بیت‌المال، به اندازه شیری دانستند که بعد از دوشیدن شتر، سهم بچه‌شتر می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۷۷).

۳. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۴.

۴. احمد بن محمد، ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱.

۵. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸۲.

۶. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۷۲.

۷. عمر ابن شیه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۸۳۲-۸۳۷.

۸. عمر به جویریة یکی از همسران پیامبر شش‌هزار درهم و به عایشه دوازده‌هزار درهم داد (احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳).

چهره‌های نامدار قریش همچون طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص از همین رهگذر، به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافتند و در نیمه دوم خلافت عثمان، منابع اقتصادی به انحصار بنی‌امیه درآمد.^۱

۲-۳-۲. پیامدهای ساختارگزینی اقتصادی

جامعه‌شناسان در تبیین نظریه‌های کشمکش معتقدند: نابرابری در توزیع ثروت، قدرت، حیثیت، سلامتی و دیگر منابع ارزشمند جامعه، سبب ایجاد تنش بین دارندگان و فاقدان این منابع خواهد شد، هرچند دارندگان این منابع می‌کوشند تا از طریق تحکیم قدرت، اجبار و یا توسل به باورهای مشروعیت‌بخش، این منابع را حفظ کنند. محرومان غالباً توان تغییر گسترده در توزیع منابع را ندارند، بلکه بیشتر به شکایت می‌پردازند؛ اما انباشت این نارضایتی‌ها که در اثر فشارهای فرهنگی و اجتماعی متراکم شده، در درازمدت قابل مهار نیست و به صورت خشونت‌آمیز آزاد و موجب تغییر می‌شود.^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام در آغازین روزهای حکومت خویش، نابرابری اقتصادی و شکاف طبقاتی ایجادشده توسط حاکمیت خلفا را چنین توصیف کردند: «هرسو می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند؟! یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل‌ورزیدن در ادای حقوق الهی، ثروت فراوانی گردآورده است؟! یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها ناشنواست؟!»^۳

آثار خشونت‌بار نابرابری‌های عصر خلافت، در اواخر حکومت عثمان ظاهر شد؛ چنان‌که رهبران و نمایندگان اقشار مختلف مردم محروم و کسانی که آماج تبعیض واقع شده بودند، به مدینه آمدند و فشار سیاسی - اجتماعی بر عثمان وارد کردند. در این میان، شاخه‌های ناراضی قریش (مثل طلحه و زبیر) در یک همدستی ناخوشه با امویان (همچون معاویه و مروان) که دستیابی به قدرت خویش را در «حذف خونین» خلیفه می‌دانستند، اوضاع را به گونه‌ای تدبیر کردند که به قتل خلیفه منجر شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام که به خوبی از دسیسه‌های افراد یادشده و پیامدهای ناگوار قتل خلیفه آگاه بود، کوشید تا اوضاع را سر و سامان دهد و حتی باصراحت به عثمان هشدار دادند: «تو را به خدا سوگند! نکند همان پیشوای مقتول این امت گردی؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: در این امت پیشوایی کشته خواهد شد که پس از آن، درهای کشت و کشتار به روی آنان تا قیامت باز می‌شود، امور این امت بر آنها مشتبّه می‌گردد و فتنه و فساد در میانشان گسترش می‌یابد، تا آنجا که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند و به سختی در آن غوطه‌ور می‌شوند و به شدت درهم آمیخته و فاسد می‌گردند.»^۴

دیری نپایید که پیش‌گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عینیت یافت؛ چنان‌که جنگ جمل و صفین به بهانه خون‌خواهی عثمان به راه افتاد و در امتداد جنگ صفین، فتنه خوارج و نهروان به وقوع پیوست. در جریان این جنگ‌ها، هزاران مسلمان کشته شدند^۵ و درادامه، همچنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام پیش‌بینی کرده بود،^۶ امویان با شعار خون‌خواهی عثمان، به سلطنت رسیدند.

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۲. رک. جاناتان اچ، ترنر، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۴. همان، خطبه ۱۶۴.

۵. رک. مصطفی صادقی، «تقدی بر آثار تلفات جنگ‌های امام علی علیه السلام»، ص ۴۹-۸۲.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۳۹.

بنابراین می توان گفت: خلافت و عملکرد عثمان، مرکبی راهور و نردبانی سریع السیر برای معاویه در جهت وصول به حکومت بر تمام قلمرو اسلامی و تبدیل خلافت به سلطنت مطلق بود.

علاوه بر نابرابری های منزلتی و سیاسی، نابرابری اقتصادی، به ویژه نسبت به موالی و عجمان هم گسترش و عمق یافت، تا جایی که تبعیض علیه موالی به اخذ جزیه، خراج و مالیات های غیرشرعی دیگر از آنان انجامید.^۱ این اجحاف در حق موالی، چنان چشمگیر شد که حتی جاحظ (م ۲۵۵ق) مورخ معتزلی برخلاف تمایلات شدید عثمانی و ضدشعوبی خود، نتوانست اخبار ظلم بنی امیه نسبت به تازه مسلمانان را نادیده بگیرد و به آنها اشاره کرده است.^۲

به کارگیری سیاست های یادشده توسط امویان، سبب شورش ها و قیام های سنگینی با تلفات و صدمات بسیار در جامعه اسلامی شد که می توان از باب نمونه به قیام هایی که در این زمینه ایجاد شد، اشاره کرد:

- قیام خوارج و حارث بن سریج (م ۱۲۸ق) در منطقه خراسان؛

- جنبش حارث که ماهیت اجتماعی - اقتصادی داشت و در واکنش به ظلم و بی عدالتی علیه موالی انجام شد.^۳

- قیام هایی همچون قیام ابومسلم خراسانی (م ۱۳۷ق) و یحیی بن زید (م ۱۲۵ق) که به رغم داشتن رنگ سیاسی،

همراهی بسیاری از دهقانان و طبقات فرودست جامعه را به همراه داشت که آماج تبعیض نژادی اعراب قرار گرفته بودند.^۴

نتیجه گیری

در ساختارشناسی حاکمیت خلفا باید گفت: در ساختار جدید عقیدتی، مردم از دسترسی به احادیث پیامبر اکرم ﷺ محروم شدند. راویان دروغ پرداز در جامعه سر برآوردند و مبلغان و مروجان تحریف و بدعت، منزلت یافتند. چراغ حقیقت و صداقت کم فروغ ماند و سخنان نبوی در موضوعات گوناگون دینی و به ویژه در شأن و منزلت اهل بیت ﷺ بی ارزش گردید و تقدس زدایی از «نبی» و «ولی» حذف و در مقابل، تقدس زایی برای خلفا و حاکمان بعدی در دستور کار قرار گرفت.

با فقدان نبی و حذف ولی و تحریف محتوایی نظام «مدینه النبی»، نظام «مدینه العرب» با سازه ها و شاخصه های جاهلی سر برآورد، درحالی که اساساً عموم مردم، نه از منافع و مصالح خود آگاه بودند و نه آن را اظهار می نمودند. به عبارت دیگر، برخلاف مدینه النبی که «جهل مردم» و «اکثریت خاموش» تهدیدی جدی قلمداد می شد، در مدینه العرب، این دو فرصت به شمار می آمدند؛ زیرا در چنین شرایطی این امکان فراهم می آمد که با سلطه و مدیریت اندیشه، باور و ارزش های مردم، مانع ناراضیاتی آنان شوند تا بدان جا که آنان، خود پذیرای نظم و استمرار وضعیت موجود شوند.

۱. رک. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. عمرو بن بحر جاحظ، الرسائل، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الرسل و الملوك، ج ۷، ص ۹۵. برای مطالعه بیشتر در موضوع قیام حارث بن سریج، رک. محسن بهشتی سرشت و محمد محمدپور، «ریشه های قیام حارث بن سریج و نتایج آن»، ص ۲۱-۴۰.

۴. درباره ظلم عباسیان به موالی، رک. سیداحمد رضا خضری، علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی، ص ۱۲۹-۱۳۵.

با ساختار سیاسی جدید، مردم از مشارکت در جریان‌های سیاسی محروم گشتند و جامعه دچار انسداد و فروبستگی سیاسی شد. حکومت‌ها رفته‌رفته به لباس استبداد آراسته گشتند و با ساختارهای اقتصادی جدید، ثروت منشأ منزلت گردید و عدالت و مساوات کمرنگ و بی‌ارزش شد، شکاف‌های اجتماعی پدیدار گشت و مخالفان حکومت در تنگناهای شدید اقتصادی قرار گرفتند؛ زیرا در اندیشه حاکم بعد از دوره نبوی، بهره‌مندی از ثروت، قدرت و منزلت، بر مدار همبستگی با حاکمیت بود.

ساختارهای جدید از آن‌رو شکل گرفت تا مردم با وضع جدید و رفتارهای نوبرانه حکومت، هم‌ذات‌پنداری معرفتی، سیاسی و عملی نشان دهند، غافل از اینکه با عنایت به همین ساختارهای تازه تولد یافته، جامعه به صورت پی‌درپی، در دریای آشفتگی‌ها، نابسامانی‌ها و تنش‌های بی‌پایان فرورفت و چنان شد که حضرت زهرا (ع) هشدار داده بودند: «به پندار پیش‌گیری از فتنه، چنین کاری کردید؛ اما در فتنه افتادید».^۱

مطالعه رخدادهای پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بدون شناخت ساختارهای حکومت خلفا، همانند مطالعه موردی یک پدیده، بدون توجه به نقش سایر پدیده‌ها در ایجاد آن است. با ساختارشناسی حکومت خلفا می‌توان همه آن رویدادها و رخدادهای را در زنجیره‌ای به هم پیوسته ملاحظه کرد که نه تنها قابل مطالعه، بلکه از پیش، قابل گمانه‌زنی است. همچنین با ساختارشناسی، تفاوت بین برابند حکومت خلفا و حکومت پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) آشکار خواهد شد؛ چنان‌که می‌توان ناترازی‌های حاکمیت با کتاب و سنت را در حد فاصل حکومت رسول خدا (ص) تا حکومت امیرالمؤمنین (ع) بازخوانی کرد. علاوه بر آن، بحران‌های دوران حکومت علوی از همین زاویه، قابل تحلیل خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.
- ابراهیمی و کیایی، محمود «خلافت از منظر اهل سنت با تکیه بر آرای غزالی»، ۱۳۹۰، پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره دوم، ش ۷، ص ۱۴۷-۱۶۴.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، قاهره، مطبعة النیل، ۱۳۲۲ق.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، عقد الفرید، تحقیق محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی، تحقیق گروهی از علماء، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ابن شبه نمیری، عمر، تاریخ المدینة المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی، بی تا.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابوریه، محمود، اسواء علی السنة المحمدیه، ط ۱، الرابعه، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۴.
- ابوعلی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، بیروت، مکتبه الاعلام السلطانی، بی تا.
- اسلامی علی آبادی، طاهره و توران امداد، «آراء و مبانی خلفای سه گانه در مشروعیت سازی خلافت خود و یکدیگر»، ۱۳۹۷، پژوهشنامه تاریخ، ش ۵۱، ص ۳۸-۵۹.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات و دیگران، «بررسی دلایل، انگیزه ها و پیامدهای شورش ایرانیان پس از انعقاد قراردادهای با مسلمانان در دوره خلفای راشدین»، ۱۳۹۷، جامعه شناسی سیاسی ایران، ش ۴، ص ۲۵۷-۲۷۳.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، بی تا.
- بکری، احمد عبدالرحمن، من حیاة الخلیفه عمر بن الخطاب، بیروت، دارالارشاد للطباعة و النشر، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۷ق.
- ____، فتوح البلدان، قم، منشورات مکتبه الزامیه، ۱۴۰۴ق.
- بهشتی سرشت، محسن و محمد محمدپور، «ریشه های قیام حارث بن سریح و نتایج آن»، ۱۳۹۱، تاریخ در آینه پژوهش، سال نهم، ش ۲، ص ۲۱۴-۲۴۰.
- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق ع، ۱۳۸۰.
- ترنر، جانان اچ، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی، ترجمه محمدعزیز بختیاری و محمد فولادی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع، ۱۳۷۸.
- جاحظ، عمرو بن بحر، الرسائل، تحقیق عبدالامیر علی مهنا، بیروت، دارالحدائث، ۱۹۸۸.
- جعفریان، رسول، گزیده حیات فکری - سیاسی امامان شیعه ع، قم، نشر معارف، ۱۳۹۱.
- جواد، سیدمهدی، «طلوع و نقش آنان در تاریخ اسلام»، ۱۳۸۷، پژوهشنامه تاریخ، ش ۱۲، ص ۳۷-۱.
- حسینی، سیدمحمدرضا، «بررسی و نقد جریان فکری شیویه و تأثیر آن بر کلام شیعی»، ۱۳۹۱، پژوهش های فلسفی - کلامی، ش ۵۳، ص ۱۷۱-۱۹۰.
- حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷.
- خان محمدی، جمعه و محمود تقی زاده داوری، تعدیل نابرابری ها در دولت امام علی ع، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۶.
- خضری، سیداحمد رضا، علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی، تهران، غدیر خم، ۱۳۷۷.
- دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن دارمی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۹ق.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی، «نقد و بررسی علل و انگیزه های منع نگارش حدیث»، ۱۳۷۸، پژوهش های علوم انسانی، ش ۱، ص ۳۷-۵۴.
- ذهبی، شمس الدین محمد، تذکره الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

_____، سیر أعلام النبلاء، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۷ق.

- زورق، محمدحسن، شهر گمشده: فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟ تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- زینلی، بهمن، «بررسی و تحلیل تاریخی نقش اندیشهٔ مصلحت‌گرایی در غلبهٔ نظام خلافت بر نظام امامت در شکل‌گیری و ادارهٔ دولت اسلامی از سال ۱۱ تا ۱۳ق»، ۱۳۹۹، پژوهش‌های تاریخی، دوره دوازدهم، ش ۴۷، ص ۱۷-۳۴.
- سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، توحید، ۱۳۷۸.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۷.
- شهیدی، سیدجعفر، پس از پنجاه سال: پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- صادقی، مصطفی، «نقدی بر آمار تلفات جنگ‌های امام علی (ع)»، ۱۳۸۰، تاریخ اسلام، ش ۷، ص ۴۹-۸۲.
- صناعی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الرسل و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی‌تا.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبی الاعظم، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.
- عزیزی، نبی‌الله و محمدرضا جباری، «معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه»، ۱۳۹۸، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۴۶، ص ۶۷-۹۰.
- عسکری، سیدمرتضی، بازشناسی دو مکتب در اسلام، ترجمهٔ محمدجواد کرمی، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۸.
- عسکری، سیدمرتضی، معالم المدرستین، چ دوم، تهران، مؤسسهٔ بعثت، ۱۴۰۶ق.
- _____، نقش ائمه در احیای دین، چ پنجم، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۹۷.
- علی، حسن علی و دیگران، موسوعة الأحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعه، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۹ق.
- فضل بن شاذان، الايضاح، تحقیق جلال‌الدین ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- قادر، حاتم، تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان با رویکردی به آراء اهل سنت، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۸.
- کدخدایی، عباسعلی، و هادی طحان نذیف، «ساختار و ماهیت حکومت از منظر غایت و وسیله در پرتو نظریهٔ اعتباریات»، ۱۳۹۵، مطالعات حقوق عمومی، ش ۱، ص ۱۹-۳۹.
- کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- گرب، ادوارد ج، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمهٔ محمد سیاه‌پوش و احمدرضا غروی‌زاد، تهران، معاصر، ۱۳۷۳.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ط. الرابعه، مصر، دارالاندلس، ۱۳۸۴ق.
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- معلمی، مصطفی و محتبی اسفندیاری، «ریشه‌های تاریخی تبعیض دربارهٔ موالی در عصر خلفا»، ۱۳۹۲، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۱۱، ص ۴۵-۷۰.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة العباد، قم، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
- _____، الجمل، چ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ق.
- ملک، حسن، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۱.
- ممتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
- مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ترجمهٔ محمدرضا حامدی‌نیا و خلیل احمد، قم، فرهنگ قرآن، ۱۳۶۴.
- نقیب‌زاده، احمد، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- یاسوری، مجید «نابرابری، علل، چگونگی و پیامدهای آن»، ۱۳۸۸، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۶۵ و ۲۶۶، ص ۱۸۲-۱۹۱.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.